

جنایتی دیگر و پیامی دیگر

تقی روزبه

Taghi_roozbeh@yahoo.com

شلیک تیر به شقیقه یک زندانی و یاکشتن وی در زیر ضربات تازیانه، و یازدن ضربه بر مغز وی با استفاده از فنون کاراته، آن گونه که در مورد زهرا کاظمی اتفاق افتاد، تنها راه به قتل رساندن یک زندانی توسط دژخیمان رژیم خودکامه نیست. این کار را می توان بصور گوناگون و به شیوه های باصطلاح ایزگم کن هم انجام داد، تا اتهام کمتری را متوجه قاتل کند. مثلاً صحنه را جوری آراست تا یک تصادف رانندگی صرف تلقی گردد، و یا آن که عرصه را بر یک بیمار زندانی چندان تنگ کرد که با نرسیدن یک داروی حیاتی، باو ایست قلبی داد. و البته در همان حال می توان سریعاً به بند زندانیان برگرداند تا بقیه تشنجات مرگبار خود را در برابر دیگر زندانیان بپایان برد. و باین ترتیب است که رژیم یک بار دیگر دست به جنایتی هولناک زد و عامدانه موجب مرگ یک زندانی بیمار و پر شور، اکبر محمدی، که هفت سال پیش در جریان قیام دانشجویی - مردمی 18 تیر دستگیر شده بود، گردید. گزارشاتی که از سوی زندانیان سیاسی و خانواده وی انتشار یافته است، به روشنی از دست داشتن مستقیم رژیم در به قتل رساندن این زندانی حکایت می کند. بستن دست و پای وی به تخت با غل و زنجیر و مسدود ساختن دهان وی بانوار چسب، تنبیه و شکنجه برای شکستن اعتصاب خشکی که تا هنگام مرگ 9 روز از شروع آن می گذشت، برگرداندن وی به بند پس از وقوع یک سکنه قلبی بجای ارسال او به بیمارستان و به بخش اورژانس، آن هم پس از هشدار پزشکان زندان در مورد وخامت حالش، قبل از هر چیز نمایانگر قصد شوم و جنایتکارانه دژخیمان در مورد این زندانی اوین بود. اکنون تمامی تلاش دستگاه ولایت معطوف به آن است که یک مرگ رواداشته شده و غیر طبیعی، خود خواسته و طبیعی انگاشته شود. سخن یکی از مسؤولان زندان به اکبر که برودر بند بمیر! بقدر کافی توضیح دهنده حکمت انتقال وی از بهداری به بند زندان، بجای انتقالش به بخش اورژانس است. دستگیری پدر و مادر کهن سال این زندانی در فرودگاه مهرآباد، برای آن که مبادا حضور آن ها در میان انبوه جمعیت استقبال کننده، موجب سرریز شدن خشم لبریز شده آن ها گردد، نشان می دهد که رژیم تا چه حد نگران بروز واکنش های اعتراضی است. و از این که مبادا همه های لانه کرده در اعماق وجود تک تک شهروندان سرباز کرده و به فریادی رسا تبدیل شود: که تو کشتی! تو کشتی!

قاتل تویی و باید مسئولیت اش را بپذیری و تاوانش را پس بدهی!
دفن سریع جنازه در روستائی در آمل بدون کسب اجازه از خانواده جان باخته و بدون این که فرصت لازم برای بررسی علل واقعی مرگ به خانواده و بستگان وی و نهادهای مدافع حقوق بشر داده شود، همانگونه که عیناً در مورد زهرا کاظمی صورت گرفت، گوشه دیگری از سناریوی این تراژدی تلخ را به نمایش می گذارد. تمام تلاش رژیم آنست که علل واقعی مرگ این زندانی پنهان بماند. بطوری که حتی نمایندگان مجلس فرمایشی رژیم نیز اجازه نیافتند، بهنگام وقوع فاجعه از بند 209 بازدید کنند. غافل از این که مشاهدات زندانیان بند 209 اوین که از نزدیک شاهد وقوع این فاجعه بوده اند، به تنهایی برای رسوا کردن دست رژیم کافی است. هم چنان که بیانیه آن ها بطور سراسر است رژیم را متهم به ارتکاب جنایت می کند. اما این فقط زندانیان نیستند که رژیم را متهم می کنند، بلکه وکیل زندانی بقتل رسیده نیز که در جریان چگونگی وضعیت او قرار داشته، بر همین باور است که مسؤولین زندان مبادرت به حذف فیزیکی وی کرده اند. او هم چنین در گفتگویی فاش می سازد، که از قبل هشدار های لازم را به مقامات قضائی داده بود و تلاش های وی هم برای دیدار با موکل خود بی نتیجه مانده بود. وکلای دیگری نیز نگران سرنوشت زندانیان دیگری هستند. از جمله وکیل احمد باطبی که او نیز در حین گذراندن مرخصی دستگیر شده و در اعتراض به آن در اعتصاب غذا برمی برد. در هر حال شواهد متعدد و افساء کننده ای وجود دارند که پرده از جنایات رژیم برمی دارند. و تلاش های مذبحخانه ای نظیر احاله گزارش کالبدشکافی به یک ماه بعد، بیش از آنکه نجات دهنده رژیم از این خصمه باشد، اتهام برانگیز هستند. و چنین است که همه انگشت ها به سوی متهم کردن رژیم و قاتل بودن وی نشانه می روند. اما اگر چنین است رفتار جنایت کارانه رژیم که مسئولیت نگهداری زندانیان را بعهده دارد، رفتاری که پهلو به پهلو سببیت و درندگی می ساید را، چگونه باید تاویل و تفسیر کرد؟

پیام های نهفته در یک جنایت

وجود زندانی سیاسی در هر کشوری، بخودی خود نمایانگر سلطه استبداد و فقدان آزادی های سیاسی در آن کشور است. اما فراتر از آن، مبادرت به جنایت در مورد زندانیان سیاسی تحت الحفظ رژیم، تنها یک چیز را ثابت می کند و آن این که رژیم بدون پراکندن ترس و رعب، حتا برای یک روز هم، قادر به حکومت کردن نیست و لابد از مقاومت یک زندانی اسیر و این که هرگونه عقب نشینی در مقابل وی ممکن است به الگویی برای مقاومت دیگران تبدیل شود، آن چنان احساس خطر کند که عواقب جنایت خود را بپذیرا شده و چنین آسان از رعایت حتا ظاهری تشریفات مربوط به مسئولیت خود در برابر وظیفه مراقبت از زندانیان طفره می رود.

بنابر این اولین پیام نهفته در جنایت فوق، خطاب به مردم به ستوه آمده، به مردمی که مقاومت زندانیان سیاسی جلوه و بیانی از مطالبات و خشم فروخورده آنان است، این است که مبادا به هوس پیشروی بیافتند و حواس خود را جمع کنند که با چه رژیم تبه کار و سرکوبگری سروکار دارند. رژیم همین سیاست پراکندن ترس و ترس را در بیرون از زندان و در برافراشتن چوبه های اعدام در خوزستان و نقاط دیگر نیز پی می گیرد. و اساسا یکی از مأموریت های دولت جدید، خفه کردن همین بیداری بزرگ است.

دومین پیام نهفته در جنایت رژیم، برای در هم شکستن روحیه مقاومت تحسین برانگیز زندانیان سیاسی چه در زندان و چه احیانا بهنگام مرخصی است. تا شیر فهم شوند که در صورت عبور از خطوط قرمزها و "چه باید کردها و نباید کردها" دستگاه های امنیتی، چه سرنوشتی در انتظار آنان است. هدف یک رژیم تمامیت گرای اسلامی از زندانی کردن، فقط حبس فیزیکی زندانی نیست بلکه علاوه بر آن، در هم شکستن روان و شخصیت و باورهای زندانی هم است. رژیم با این تصور که باید درسی به زندانیان داد، به انجام این جنایت همت گماشت، تا بخیال خود روح مقاومت را در میان آن ها در هم بشکند. اما رژیم باید سودای در هم شکستن مقاومت زندانیان را با خود بگورید. بیانیه زندانیان 209 با پاسخ دندان شکن خود، دلیل قاطعی است بر این مدعا. آنجا که می نویسند "کابین آزادی بسیار گرانبه است. باین حال ایستاده ایم و بهای آن را به نقد جان می پردازیم".

پس باید بذتر ترس پاشید. اما توسل به حربه ترس با "دوز" بیشتر، نشان دهنده آنست که اولاً "دوز" قبلی کارائی خود را از دست داده است. و ثانياً توسل به رعب افکنی و نشان دادن عضله، فی الواقع خود بازتاب دهنده افزون شدن ترس رژیم است از خیزش ها و اعتراضات، و در نتیجه بیان شکنندگی بیشتر. و ثالثاً استفاده از مترسک رعب افکنی، تازمانی کارائی دارد که مردم پی به مترسک بودن آن نبرده باشند. ولی نشانه هائی وجود دارد که مردم در مسیر راه پیمائی برای پایان دادن به شرایط بردگی خود، به ماهیت مترسکی اقتدار و سیاست رعب افکنی رژیم پی می برند. خطر آگاه شدن به تعیین کننده گی نیروی خویش و ترس از اشاعه مقاومت، رژیم را بیش از پیش بسوی استفاده از سیاست هراس افکنی می راند. همین امر بنوبه خود بیش از پیش، ماهیت مترسکی حربه رژیم را نمایان می کند.

این سؤال در برابرمان قرار دارد که اگر رژیم از طریق جنایت خود، پیام های مشخصی را به جنبش های اعتراضی و به زندانیان و همه فعالین سیاسی مخالف استبداد فرستاده است، در برابر آن، فعالین چه پیام های متقابلی را با هدف خنثی کردن و ناکام گذاشتن آن باید بسوی روانه کنند؟

یکی از عواملی که به رژیم اجازه می دهد تا با سهولت بیشتری مرتکب چنین جنایاتی بشود، کانونی شدن بحران هسته ای و جلب همه توجهات بین المللی حول آن است. نتیجه طبیعی چنین وضعیتی تحت الشعاع قرار گرفتن مبارزه برای دموکراسی و نادیده گرفته شدن نقض خشن و گسترده حقوق بشر توسط آن است. در دو قطبی کردن بحران حول انرژی هسته ای، هم قدرت های امپریالیستی دخیلند و هم خود رژیم که در فرار از بحران موجودیت، به بحران آفرینی های مصنوعی پناه می برد. ایجاد چنین سیکل معیوبی به رژیم فرصت لازم برای گسترش سرکوب را فراهم می سازد. همان گونه که به نومحافظه کاران آمریکائی نیز فرصت لازم را برای گریز از بحران ناشی از شکست دکترین یک جانبه گری را فراهم می کند. بنابراین مقابله با چنین سیکلی که موجب تقویت مواضع رژیم و افزایش خطر جنگ و تحریم اقتصادی است و تلاش برای قراردادن مبارزه برای دموکراسی و آزادی در کانون توجه جهانی یکی از وظایف مهم اپوزیسیون ترقی خواه را تشکیل می دهد.

با این وجود، ارتکاب جنایت و افزایش دامنه سرکوب به نوبه خود فرصت مناسبی را برای کانونی کردن مبارزه برای دموکراسی و آزادی و مبارزه برای سرنوشتی رژیم فراهم می سازد. واقعیت آن است که اکنون فرصتی بدست آمده که جنبش اعتراضی حول آزادی زندانیان سیاسی و گشودن پرونده جنایت های رژیم در سطح بین المللی، وارد فاز تازه ای بشود. عناصر اصلی و اولیه این جنبش را زندانیان سیاسی و مبارزات جسورانه آن ها و خانواده های زندانیان سیاسی، جنبش دانشجویی و روشنفکری، فعالین کارگری و زنان و ملیت های تحت ستم، اپوزیسیون ترقی خواه خارج از کشور، جنبش ها و نهادهای مترقی و مدافع حقوق بشر در سطح بین المللی و افکار عمومی جهان، تشکیل می دهند. بی شک اپوزیسیون ترقی خواه و رادیکال در خارج-بابهره گیری از تجربیات و امکانات خود- با پشتیبانی فعال خود از این جنبش و از طریق تقویت همبستگی آن ها می تواند سهم شایسته ای داشته باشد. مهم آنست که اولاً دفاع از زندانیان سیاسی بدون قید و شرط و صرف نظر از هر عقیده و مسلکی باشد. و ثانياً به عنوان ایزاری در خدمت اهداف گروهی و مسلکی بدان نگریسته نشود.

02-08-2006 - 11.05.85

+++++

www.taghi-roozbeh.blogspot.com